

مرگ شاه طهماسب و آغاز تهاجم همه جانبه عثمانیان به ایران

فیروز منصوری

شاه طهماسب پس از ۵۴ سال سلطنت پرماجرا و شکوفا، در ۱۵ صفر ۹۸۴ ه.ق درگذشت، و متعاقب آن نظام حکومتی صفویه با آشفتگی‌ها مواجه شد. دولت عثمانی در مدت سلطنت ۱۶ ماهه شاه اسماعیل دوم، اوضاع ایران را دقیقاً بررسی می‌کرد و منتظر فرصت می‌بود. به محض دریافت خبر مرگ شاه اسماعیل ثانی در ۱۳ رمضان ۹۸۵ ه.ق، به تجاوز و تهاجم دست زدند. و بی علت شهرهای آذربایجان غربی را اشغال کردند. با ادامه تاخت و تازها، مدت ۱۲ سال شهرهای قفقاز و آذربایجان، شرق و غرب ایران را به خاک و خون کشیدند. سرانجام با امداد تاتارها و کمک ازبکها، شرایط صلح ۹۹۷ هجری را به دولت صفویه تحمیل کردند.

نویسندگان معاصر ترکیه، برای تهاجم و تجاوز عثمانیان بهانه‌ها آورده و محملها تراشیده‌اند که موضوع آنها را دکتر بکیر. کوتوک اوغلو، در کتاب **مناسبات سیاسی ایران و عثمانی** به قلم گرفته است. خلاصه آنها نقل می‌شود:

۱. شاه اسماعیل ثانی، بعد از جلوس، شرایط صلح نامه اماسیه را نقض کرده، در شهرهای مرزی اکراد را بر علیه عثمانیان تحریک کرد. مثلاً شخصی به نام غازی در قلعه وان زندانی بود، فرار کرد و به ایران رفت. شاه اسماعیل وی را نواخت و حکومت سلماس را به او داد. نامبرده با زینل بیک و زین‌الدین حاکم منطقه حکاری اختلاف داشتند، غازی به آنها تجاوز کرد، در همه این ماجراها شاه اسماعیل دست داشت.
۲. یک کاروان بازرگانی از گیلان به ترکیه رفت. در بین راه زنجان، راهزنان اموال

آنان را غارت کرده و یکی از تجّار عثمانی را هم به قتل رسانیدند.
۳. در قصبات و دهات آناتولی، اشخاصی به نام شاه اسماعیل هدایا و نذوراتی جمع‌آوری کرده به بقعه اردبیل می‌فرستادند.

۴. قبادبیک حاکم عمادیه، با برادرش بهرام‌بیک اختلاف داشتند و سازش نمی‌کردند. بهرام‌بیک به ارومی فرار کرد و از آنجا به تبریز و قزوین رفت و مورد حمایت شاه صفوی قرار گرفت

۵. **رفض والحداد ایرانیان**، مغایر با اساس احکام و اصول اسلام بوده، دولت عثمانی را بر آن می‌داشت که به نام حمایت از دین، بذل همت و ابراز غیرت اسلامی نماید.

۶. فرار رؤسای عشایر مرزی، امنیت سرحدات را مختل ساخته و مخاطره سیاسی ایجاد می‌کرد، دولت عثمانی با احساس خطر، مجبور شد که به مقابله برخاسته و به موقع از بروز اغتشاشات مرزی جلوگیری نماید.

۷. براساس همین دلایل و ملاحظات، دولت عثمانی نیروهای خود را به سوی شرق فرستاد، تا - قبل از اینکه ملاحظه کسی را به حکومت نشانند، رفض و زندقه را از بین برده و صفویان را از میان بردارند.

در اجرای این امر مهم، به رؤسای اکراد و عشایر، امراء و بیگلربیگی‌ها فرمان صادر شد: تا آنجا که ممکن است و می‌توانند، شهرهای ایران را اشغال نموده، محافظ و حاکم عثمانی بر آن شهرها بگمارند. شهرهایی را که امکان تصرف نداشته باشند، تاراج کرده و ملحدان را از دم شمشیر بگذرانند. چون شهر «دیناور» کوچه‌بند شده و استوار بود، دستور داده شد که برای ویران ساختن آن شهر، همگی افراد و عشایر و نظامیان، بیل و کلنگ با خود همراه داشته باشند.^۱

عذر و بهانه‌های فوق، همه بی‌مورد و مغلطه سیاسی است. اصل مطلب را **سالومون شویگر**، و بیگلربیگی وان خسرو پاشا نوشته‌اند.

شُویگر، روز اول ژانویه ۱۵۷۸م با عنوان و سمت سفیر دولت آلمان، با هیئت سیاسی به استانبول وارد شد. روز دوم ژانویه ۱۵۷۸ (۱۲ شوال ۹۸۵ هـ.) نیروهای مصطفی پاشا از اسکدار گذشته و سفر شرق را آغاز کردند. سفیر نامبرده در صفحات ۷۰ و ۷۱ سیاحتنامه خود، علت جنگهای ایران و عثمانی را، چنین رقم زده‌اند:

جنگ ایران و عثمانی، بر مبنای کینه‌های دیرین این دو ملت است. چون به قدرت و احتشام همدیگر غبطه می‌خورند و حسد می‌ورزند، هر کدام سعی می‌کنند طرف

دیگر را تابع خود نمایند. هر دو ملت این کینه و غبطه را در لباس دین و مذهب حفظ کرده‌اند. مصطفی پاشا بدون علت، ایلچیان و حاملان نامه‌های صلح ایران را به اتهام جاسوسی و خیانت، به زندان می‌انداخت و نامه‌ها را ترتیب اثر نمی‌داد. برای اینکه: جنگ برای ایشان صرفه‌اش بیشتر از صلح بود.^۲

نامه خسرو پاشا به باب عالی و تصمیم دولت عثمانی

ابراهیم پچوی، مقدمات حمله را چنین شرح می‌دهد:
در ماه شوال ۹۸۵ هـ. خسرو پاشا بیگلربیگی وان، با نامه به باب عالی اطلاع داد که شاه اسماعیل بن طهماسب درگذشته و محمد خدابنده برادرش، جانشین شده است. خسرو پاشا در نامه نوشته بود: هم‌اکنون فرصت مغتنم و مجال مساعد پیش آمده است که از دشمنان انتقام گرفته شود.

چون سلطان مراد بر این احوال آگاهی یافت. بی‌درنگ دستور داد: سردار تعیین شود و تدارک سفر و تهاجم آماده‌گردد. اما صدراعظم محمدپاشا صوقللو، با این امر و تصمیم مخالفت ورزید و برای تغییر و دفع آن خیلی کوشید و صرف وقت نمود. او محذورات و گرفتاریهای آینده این تصمیم را برای سلطان آگاهانید. از جمله گفت: (در نتیجه این اقدام، ینی‌چریان و سایر قوای نظامی گستاخ و پرمدها می‌شوند، موجب و مصارف افزایش یافته رعایا زیر تکالیف و عوارض دولتی، و ستم و تجاوز ارتشیان پامال می‌شوند. هرگاه سرزمین ایران (دیار عجم) به فتح و تصرف عثمانیان هم درآید، مردم ایران تابعیت و رعیتی ما را قبول نمی‌کنند. درآمدهای ما کفاف مخارج لشکرکشی‌ها را نمی‌کند. جدّ اعلای شما جنت مکان سلطان سلیمان در این سودا چه‌ها کشید و چه قدر زهر و قهر چشید تا اینکه در مابین صلح و دوستی منعقد شد. آنان که این فکر را به شما القاء می‌کنند دشواری لشکرکشی و حمله به ایران را درک نکرده‌اند و نمی‌دانند. آنان از اسب و گوسفند پیاده شده به گاو سوار نشده‌اند.) (ص ۶۸ ج ۳ اوزون چارشلی)

صدراعظم محمدپاشا در این باب، محظورات دیگر را بیان داشت ولی مساعی وی مفید واقع نشد. سرانجام وزیر سوم مصطفی پاشا سردار ستون ارزن‌الروم، و وزیر چهارم سنان پاشا سردار نیروهای جبهه و جانب بغداد نامزد شدند و برای هر کدام عساکر وافی و برنامه تعیین گردید. سنان پاشا آدم معاند و لجوج بود اظهار داشت که برای مصطفی پاشا سربازان بهادر و برگزیده را اختصاص داده‌اند، برای

اینجانب مرجوح و مخنث‌ها را. هر یک جداگانه به حضور سلطان بار یافتند و برنامه اجرایی خود را ابزار داشتند، بالاخره مصطفی پاشا سردار انتخاب شد. پنجهزار نفر ینی‌چری با توپخانه و تجهیزات آماده حرکت شدند. به بیگلربیگی‌های ارزن‌الروم، دیاربکر، ذوالقدر و حلب فرمان صادر شد که با قوای خود تحت فرمان سردار باشند. سردار در اواخر محرم ۹۸۶ ه. از اسکدار گذشت و پس از طی منازل به ارزن‌الروم رسید و سپس عازم اردهان گرجستان شد.^۳

یکی از محققان ترک مرقوم می‌دارند:

مقصد حقیقی سفر شرق، در بدایت امر مکتوم و مخفی مانده و رسماً به دولت ایران اعلان جنگ نشد. مصطفی پاشا که برخلاف عهدنامه صلح رفتار و جرأت به حرکات نظامی کرده بودند، چنین شایع کرد که: نیروهای عثمانی برای تأدیب امرای گرجی عازم گرجستان هستند و بدین منظور از ارزن‌الروم حرکت کرده نخست گذرگاه قلعه اردهان را به تصرف آورد. اول جمادی‌الاول ۹۸۶ ه.^۴

روزی که مصطفی پاشا آماده حرکت بود، صورت فتوای شیخ‌الاسلام محمد ابوالسعود افندی (متوفی جمادی‌الاول ۹۸۲ ه.) درباره قزلباشان، به وسیله شیخ‌الاسلام قاضی‌زاده احمد شمس‌الدین، به مصطفی پاشا ارائه و ابلاغ گردید. ۲۲ شوال ۹۸۵ ه. مواد فتوا چنین بود:

۱. قتل قزلباشان شرعاً حلال است. کسی که آنها را بکشد غازی محسوب، و هرگاه وسیله آنان کشته شود شخص مذکور شهید بوده، غزای اکبر و شهادت اعظم می‌کند.
۲. قزلباشان به پادشاه اسلام (سلطان عثمانی) عاصی شده و به طریق دیگر کافر بوده و بدین سبب قتلشان حلال و جایز است.
۳. انتساب شاه اسمعیل به سیادت دروغ است.
۴. مبانی اختلافات شیعه و سنی ...
۵. مال و املاک قزلباشان به سربازانی که آنان را می‌کشند، حلال است.^۵

قتل و غارت در شهرهای ارومی و سلماس و خوی قبل از ورود مصطفی پاشا

خسرو پاشا بیگلربیگی وان، پس از نوشتن نامه به باب عالی، اکراد و عشایر سرحد را

مسلح کرده به شهرهای مرزی آذربایجان تاخت. در ۲۰ شوال ۹۸۵ ه. به زینال‌بیک حاکم حکاری دستور داده شد که شهر سلماس را غارت نماید، و در صورت تصرف، شهر مزبور از طرف دولت عثمانی ملک موروثی وی خواهد بود. شهرارومی که از طرف شاه در دست حسین خان سلطان بود، به رئیس عشایر برادوست حکم صادر شد که به شهر مزبور حمله کرده پس از تصرف آنجا گورچین قلعه را اشغال نماید. ذی‌حجه ۹۸۵ ه.^۶

در اواخر ذی‌حجه ۹۸۵ هجری خسرو پاشا به استانبول نامه نوشته و خبر داد که به تحریک و ترغیب ایشان. یوسف آقا و شاه قلی اوغلوکوجو، شهرهای ارومی و سلماس را غارت کرد و تا مرند آبادیها را ویران ساخته است. به علت این اقدام متهورانه، به خسرو پاشا خلعت و خنجر مرصع اعطا گردید. به کوچو و غازی و حسن‌بیک و اکراد و یاغیگران طرفدار عثمانی، حکومت شهرهای ارومی و خوی و سلماس به رسم (سنجاق) حکم صادر شد. به حسن‌بیک محمودی که در چورس و ماکو به غارت اموال مردم و کشتن قزلباشان ادامه می‌داد، از طرف باب عالی خنجر مذهب ارسال گردید.^۷

در جمادی‌الثانی ۹۸۶ ه. شیخ حیدر مکرری فرزند امیربیک به برادوست یورش برده با کشتن ۵۰ و ۶۰ نفر، اموال و احشام مردم آن منطقه را تاراج کرد. مکرپها در جنوب شرقی دریاچه ارومیه ۱۰,۰۰۰ رأس اسب از ایلخی صفویان به غارت بردند.^۸

پس از تهاجم اکراد غارتگر و اغوا شده به سلماس، امیرخان حاکم تبریز قشون خود را به سلماس اعزام نمود. کوچوبیک و غازی‌بیک را در قلعه‌ای محاصره کرد. یوسف آقا کرد با تجهیزات عثمانی پس از حمله به قنور و قتل عام ۳۰۰ قزلباش، به سلماس یورش برده به امداد محاصره‌شدگان و مزدوران عثمانی رسید. در این جنگ ۶۰۰ نفر کرد مسلح نیز از جانب حسن‌بیک محمودی با قوای تبریز می‌جنگیدند. به پاس این خدمات از طرف سلطان مراد ۳۰۰,۰۰۰ آقچه به یوسف آقا انعام داده شد و به حکومت ارجیش منصوب گردید.^۹

هنگامی که سردار مصطفی پاشا در اردهان بود، خسرو پاشا به وسیله کدخدایش سرهای بریده ۵۰۰ نفر قزلباش را به اردوی سردار فرستاد و احوال منطقه را به اطلاع وی رسانید. سردار این پیروزیها را به فال نیک گرفته و مقدمه فتح و ظفر دانست.^{۱۰}

از باب عالی به بیگلربیگی وان امریه صادر کرده، تعلیم و هشدار دادند که: هرگاه از طرف دولت ایران نسبت به تهاجم و تصرف شهرهای ارومی و سلماس اعتراض شود و

مسئله مورد سؤال قرار گیرد، پاسخ بدهند که دولت عثمانی هیچگونه دخالتی در این امور نداشته بلکه اختلافات عشیره‌ای امرای کرد این‌گونه آشوب‌های محلی و مرزی را به وجود آورده است.^{۱۱}

به موجب اسناد موجود در جلد ۳۲ اوراق دفتر مهمه، در دوم ذی‌حجه ۹۸۵ هـ. به بیگلربیگی پاسبین میرزا علی‌بیک، و بیگلربیگی ارزن‌الروم بهرام پاشا اوامری درباره غارت شهرهای مرزی ایران صادر شده بود چون تخماق خان حاکم ایروان در مرز ایران بود و برف و سرما هم شدت داشت، از این‌رو غارتگران عثمانی به نام (آکینچی) به حال آماده‌باش ماندند تا در فرصت‌های مناسب شهرها را غارت نمایند.^{۱۲}

درباره غارتگران حرفه‌ای عثمانیان به توضیح مختصری اکتفا می‌شود.

احمد جودت، ضمن شرح مناصب و مقامات ینی‌چریان، می‌نویسد: «... غیر از اینها، در ایالت روم ایلی سواران ساده و خفیفی در خدمت دولت عثمان بودند که آنها را آکینچی Akinci می‌نامیدند. وظیفه آنان این بوده که قبل از ورود اردوی همایون به مرزهای دشمن، شهرها و قصبات سرحدی را تاراج کرده دشمنان را به خوف و وحشت اندازند.»^{۱۳}

تاخت و تاز عثمانیان به گرجستان

نخستین پیکار عثمانیان با نیروهای ایران، روز پنجم جمادی‌الآخر ۹۸۶ هـ. در صحرای چیلدر واقع شد. قوای مصطفی پاشا پس از فتح اردهان، به سوی چیلدر پیشروی کرده در سر راه، قلعه و پله را گرفتند تا به صحرای چیلدر رسیدند. در دامنه کوه در قلعه چیلدر ۳۰,۰۰۰ نفر نیروهای برگزیده تخماق‌خان و الله‌قلی‌خان و قراخان مستقر شده بودند. قراولان عثمانی مراتب را به سردار اطلاع دادند، او هم درویش پاشا بیگلربیگی دیاربکر را مأمور مقابله با پشتازان قزلباش کرد. درویش پاشا با قوای نه چندان زیاد، به آنها حمله برده عده‌ای را کشته و عده‌ای را منهزم کرد. اما قزلباشان غیرت نشان داده با چند گروه به حمله سریع و ناگهانی دست زدند. در این پیکار بیش از ۳۰ نفر فرماندهان نامی عثمانیان به قتل رسیدند، قزلباشان درویش پاشا را نیز از اسب پائین کشیده با زخمهای مهلک به هلاکت رسانیدند. سرانجام عثمان پاشا و بهرام پاشا و سایر فرماندهان به میدان جنگ آمدند. به علت بارش باران سخت، استعمال توپ و تفنگ مقدور نشد. جنگ خونین تن به تن در میان خون و گل و باران با سلاحهای سرد ادامه

داشت. تا شب فرا رسید، قزلباشان شکست خورده با پنجهزار نفر کشته عقب‌نشینی کردند.^{۱۴}

علاوه بر نوشته تاریخ‌نگاران، خیالی شاعر، همراه مصطفی پاشا مداح عثمانیان بوده جنگ چیلدر و تلفات عثمانیان و بارش باران را در منظومه زیر به نظم آورده است.

تورنام گیدراولسان بیزیم ایل لره	وزیر اردهان دان کوچدی دیبه سین
قارشی گلدی قزلباشین خانلاری	چیلدر داد گوش اولدی دیبه سین
آل قانابویاندی چیلدر داغلاری	غازی لر... تیوغ لاری
گوزی قانلی دیاربکر بیگلری	دین یولونا شهید دوشدی دیبه سین
چامور دیزه چیقدی قان ایله یاشدان	آتلار دالاماز اولدی سرایله لشدن
کله لر ییغیلدی کسین باش دان	آق گوده لر قاناباتدی دیبه سن
ایلی آلی بیر آرا یاگلینجه	آرایره چرخچی لر گیرینجه
پش بین بش یوز بللی آتلی اولونجه	توخماق خان داقچدی دیبه سین
خبر میز ایلتسین دوستاگدنلر	واروب دوستون دیدارنی گورنلر
شاهین شاهین پاشالاری سورانلر	دین اوغرونا شهید دوشدی دیبه سین ^{۱۵}

نیروهای عثمانی پس از فتح چیلدر، در ۲۰ جمادی‌الثانی ۹۸۶ هـ. به محاذی قلعه تفلیس رسیدند. داودخان گرجی حاکم صفوی، تاب مقاومت نیاورده فرار کرد و شهر به تصرف مصطفی پاشا درآمد.

بعد از پیروزی دشمنان ایران در تفلیس، تخماق‌خان به اتفاق امیرخان حاکم تبریز، در کنار نهر کور با مهاجمان پیکار کردند. در این جنگ، عثمانیان از زورقچه‌های ته پهن به نام «شایکا» که مخصوص حمل توپخانه و نفرات در رودخانه‌ها بوده، استفاده کردند. و با استقرار شایکاها در یگانه گذر تنگ نهر کور معروف به «قویون‌گچدی» قزلباشان را شکست داده تلفات زیاد بر آنان وارد آوردند.

ایلغار عثمانیان به جانب شماخی و شیروان

نیروهای مصطفی پاشا پس از فتح شهر ارش در شمال گنجه، درختان بزرگ باغ شاهی را بریده در عرض یک هفته قلعه مستحکمی که محصور به خندق و سوره‌های جسیم بود و گنجایش ۳۰,۰۰۰ نفر نظامی را داشت، بنا کردند. در پائیز ۹۸۶ هـ. به سوی شهر شماخی در شیروان تاختند. حاکم صفوی شیروان آرش خان با ۲۵,۰۰۰ نفر قوای

خود به مقابله عثمانیان آمد و در شماخی سه روز جنگ خونین بین ارش خان و عثمان پاشا ادامه داشت. روز دوم، غازی گرای و عادل گرای و سعادت گرای (سه برادر) و دیگر خان‌های تاتار با ۴۰ الی ۵۰ هزار نفر به امداد عثمانیان آمدند، جنگ به پیروزی عثمانیان انجامید و عده زیادی هم از قوای ایران در آب غرق شدند، آرش خان حاکم صفوی را در حضور عثمان پاشا کشتند.

پس از استقرار قوای عثمانی در شماخی، شهر شماخی جزو املاک خاصه سلطان منظور شد و مصطفی چلبی دفتردار امور مالی ایالت شروان تعیین گردید. دربند را مرکز قرار داده عثمان پاشا را به حکومت ایالت شروان منصوب داشتند. سردار شرق ۶۰ عراده توپ ضربزن و هزار نفر ینی‌چری با تمام تجهیزات در آنجا مستقر نموده ضمن اختصاص ۱۰ هزار نفر حافظ پادگان از سهمیه ارباب تیمار و طوایف متبوعه، استخدام سه هزار نفر «قول» نیز نام‌نویسی شد.^{۱۶} بعد از این تقسیمات اداری و ترتیبات نظامی، مصطفی‌پاشا برای گذراندن فصل زمستان به ارزن‌الروم برگشت، سرداری نیروهای شرق هم به عثمان پاشا تفویض شد. عثمان پاشا در آغاز حکومت و فرماندهی، از قلعه ارش غارتگران عثمانی و تاتار را به قراباغ و مغان فرستاد، آنان با تهاجم و ویرانگری خانه‌های مردم را غارت کرده غنایم بی‌حد و حساب به مرکز حکومت انتقال دادند. به حاکم داغستان امیر شمخال که در مراجعت سردار به استقبال و انقیاد عثمانیان آمده بود، زعامت اعطا شد. دختر برادر شمخال که در زیبایی شهره آفاق بود به ازدواج سردار شروان عثمان پاشا درآمد. به پدر زنش توجه لاو برهان‌الدین هم «آرپالیق» اعطا گردید.^{۱۷}

مدارک تاریخی نشان می‌دهد که: در جنگ‌های ایران و عثمانی در منطقه قفقاز، گرجیان به طرفداری از صفویه برخاسته از هر لحاظ به عثمانیان صدمه وارد می‌کردند. در مقابل، تاتارهای داغستان نیز در تابعیت عثمانیان بوده، ضمن کمک‌های موثر نظامی، تخریب و تاراج شهرهای ایران (شیروان) را به عهده داشتند.

جنگ‌های پنج ساله شماخی و شیروان

در ششم شعبان ۹۸۶ هـ. (۸ اکتبر ۱۵۷۸) نیروهای عظیم سردار مصطفی پاشا از راهی که آمده بودند به ارزن‌الروم رهسپار شدند. در جوار تفلیس مدت پنج روز توقف و استراحت کردند. روز ۲۲ شعبان (۲۴ اکتبر) باد شدیدی وزیدن گرفت، روز بعد طوفان

سهمگین چنان شدت یافت که ده هزار چادر اردو تارومار گردید و در نیمه شب برف سنگینی بر زمین نشست. اردو کوچید از بامداد تا شام جایی برای نشستن پیدا نکرد، در اثر این بلای آسمانی پنج شش هزار عسکر عثمانی به هلاکت رسیدند. اردوی مصطفی پاشا در حال ضعف و تشویش به ارزن الروم رسید. علاوه بر تلفات سرما و غرق در رودخانه‌ها، عده بیشماری نیز در اثر گرسنگی جان سپردند. گرجیها نیز در اطراف تفلیس وسیله سیمون خان به اردوی لاله پاشا خسارات سنگین وارد کردند.^{۱۸}

در اواخر رمضان ۹۸۶ هـ. حمزه میرزا با وزیرش سلیمان جابری به شماخی حمله کردند. عثمان پاشا و نیروهایش در حالت پریشانی و تحمل سرمای سخت زمستان، به دمیرقاپو فرار کردند. بعد از تصرف شماخی به دست قزلباشان، بیگلربیگی وان خسرو پاشا برای تلافی شکست عثمانیان، به سلماس و حومه اش تاخته و به تبریز لشکر کشید. حمزه میرزا برای بیرون راندن خسرو پاشا از آذربایجان، با نیروهای خود به تبریز برگشت. عثمان پاشا آنگاه که از بازگشت قزلباشان خبر یافت، دلی کایگی بیک را به شماخی فرستاد. او با نفرات خود وسایل و مهمات پادگان شماخی را به دربند حمل کرد. در بهار سال ۹۸۷ هـ. محمد خلیفه ذوالقدر به حکومت شروان منصوب شد. حاکم جدید صفوی پس از استقرار در شماخی، با ده هزار قزلباش از نهر سمور گذشته در حوالی دربند با عثمان پاشا نبرد کرد، قوای عثمانی شکست خورده به دربند عقب‌نشینی کردند. در همین اوقات، محمد گرای (خان تاتار) به امداد عثمان پاشا آمد و محمد خلیفه به شماخی برگشت.

شهر شماخی تا اوایل زمستان ۹۸۷ هـ. در دست محمد خلیفه بود و پانزده هزار نفر قشون همراه داشت. در آخر پائیز ۹۸۷ هـ. محمد گرای خان با هشتاد هزار تاتار کریمه به قوای عثمان پاشا پیوست، سردار عثمانی نیروهای تازه نفس را به فرماندهی کایگی بیک به شماخی فرستاد. مهاجمین محمد خلیفه را دستگیر کردند. شهرهای باکو، گنجه، قراباغ به دست تاتارهای خان کریمه و عثمانیان افتاد. شهرهای گنجه و قراباغ و آن سوی ارس، مغان و قزل آغاج به وسیله تاتارها غارت و ویران شد، ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر اسیر گرفتند.

محقق تُرک، عبدالرحمن شرف، به نقل از نسخه خطی *شجاعت‌نامه* می‌نویسد: «عده اسیران بدان درجه رسید که غلامان و کنیزان خوبروی را به چند درهم، یا قرص نان خرید و فروش می‌کردند.»

دوشدی دلال آله هر نازنین
ملکنی تالان ایدوب ایتدک خراب

بیردلهم رنانه ایدی بیرمه جبین
اولدی گویا مسکن بوم و غراب

(عبدالرحمن شرف، ص ۱۴۲۴ - کوتوک اوغلو، ص ۱۰۱)

در زمستان ۹۸۷ ه. به واسطه سردی هوا، محمد گرای ده هزار از قوای خود را به فرماندهی برادرزاده اش سعادت گرای همراه عثمان پاشا امدادگر نگهداشته، خود با خیل تاتار به دربند و کریمه مراجعت کرد. سربازان عثمانی شبها پنهانی از پادگانها فرار کرده به ارزن الروم می رفتند، از اینرو نیروهای عثمان پاشا کاهش یافت و سعادت گرای نیز بنابه دعوت پدرش به کریمه بازگشت. (عبدالرحمن شرف، ص ۱۴۲۵)

عثمان پاشا چون اطلاع یافت که اردوی ایران به سپهسالاری سلمان جابری عازم شروان است قوایش را جمع کرده دوباره به سوی دربند رفت و با ۴۰۰۰ تاتار به قبیله کوره Kure که در برابر کریمه عصیان کرده بودند، تاخت و آنها را منهزم کرد.

شهر شماخی از سال ۹۸۸ تا پایان ۹۹۰ هجری در دست ایرانیان بود و در خلال این مدت مذاکرات صلح هم جریان داشت.^{۱۹}

در زمان مذاکرات صلح، باب عالی به نیروهای خود در روم ایلی و آناتولی دستور داد که برای تقویت عثمان پاشا در کفه (کریمه) گرد هم آیند تا به فرماندهی جعفر پاشا به دمیرقاپو فرستاده شوند. نیروهای جدید در اواخر بهار سال ۹۹۰ ه. خود را به دربند رسانیدند.

در نامه مورخ ۱۷ جمادی الاول ۹۹۰ ه. که به وسیله شمس الدین حاکم آغداش و حاج محمد شیخزاده حاکم ارش، خطاب به اهالی شیروان از باب عالی صادر و ابلاغ شده، چنین آمده است:

از چهار سال به این طرف، اخلاص و اطاعت شما برای دولت عثمانی آشکار و به مرحله ثبوت رسیده، همان طوری که می دانید شیروان ملک دولت عثمانی شده است. قزلباشها در آن سرزمین حقی ندارند، شاه دین تباہ برای مذاکره صلح ایلچی فرستاده شیروان را به شرط پرداخت خراج خواستار است، ولی دادن آن استان به آنان به هیچ وجه جایز نمی باشد. بنابراین دوباره به اعزام نیروهای جدید اقدام شد. از عبدالله خان حاکم بخارا و ترکمن های تگه و حاجم خان حاکم سمرقند هم ایلچی آمده، قرار است که آنها هم از آن جانب به خراسان ایران تاخت و تاز کنند. شما اهالی شیروان هم در دمیرقاپو با عثمان پاشا اتحاد و اتفاق نموده، در راه دین رغبت و همت خود را آشکار سازید.

نیروهای مجهز و تازه‌نفس به فرماندهی جعفرپاشا زمستان را در دریند گذرانیدند. در بهار سال ۹۹۱ ه. امام‌قلی خان با سه هزار گرجی و چهل هزار نفر سربازان قرلباش در شماخی آماده دفاع و کارزار بودند. عثمان پاشا با ۵۰,۰۰۰ قشون تازه‌وارد را نزدیک نیازآباد شابران به مقابله صفویان فرستاد. جنگ‌های خونین حتی در شب‌ها نیز با افروختن مشعل ادامه داشت و این پیکار به نام «جنگ مشعل» معروف شد. در جمادی‌الاول ۹۹۱ هجری شهر شماخی برای پنجمین بار به دست عثمانی‌ها افتاد. در عرض ۴۵ روز قلعه مستحکمی از سنگ و آهک که ۷۰ برج با دیوارهای سه متری به طول ده هزار متر داشت، بنا گردید، قلعه و شهر به حاکمیت عثمان پاشا درآمد.^{۲۰}

بنای قلعه و پادگان در قارص و حمله به ایروان

در اواخر سال ۹۸۶ ه. از شهرهای مهم عثمانی هزار نفر بنا و معمار و نجار و آهنگر و سایر صنعتگران گرد هم آمده با تجهیزات کامل و وسایل ساختمانی لازم به ارزن‌الروم اعزام و از آنجا به قلعه قارص رهسپار شدند. قلعه مزبور از ۲۵ سال پیش متروک و مخروبه بود. سربازان عثمانی به فرماندهی جعفر پاشا و رضوان پاشا در قارص حاضر شده از اطراف سنگ و چوب و مصالح ساختمانی حمل کردند و در جمادی‌الآخر ۹۸۷ ه. قلعه عظیمی که حصار بیرونیش ۵۰۰۰ متر و درونش ۴۰۰۰ متر بود، برپا داشتند، دور قلعه را خندق کنده و پل‌ها تعبیه کردند. در درون قلعه پنجهزار نفرینی چری با ۴۰۰ قبضه توپ به محافظت پرداختند.

چند ماه پس از اتمام قلعه، در ماه رمضان ۹۸۷ ه. جعفرپاشا با بیش از چهل هزار قشون عثمانی به ایروان حمله کرد. تخماق خان بدون اینکه به مقابله برخیزد احساس ناتوانی کرده شهر را وا گذاشت. قشون عثمانی به شهر وارد شد، سرای تخماق خان و بازار سرپوشیده را ویران کرده اموالش را به غارت بردند. بناهای شهر را نیز آتش زده مدت یک هفته جمع‌آوری اموال و غلات بدان حد ادامه یافت که در اردو ارزانی پدید آورد. غیر از غارت اموال، ۲۰۰۰۰ نفر ارمنی اسیر شدند. مورخ ارمنی اوهانس زاری تعداد اسیران ارمنی و مسلمان را ۶۰,۰۰۰ نفر نوشته است. (ص ۵۵۴ متن ارمنی) (کیریز اوغلو، ص ۳۲۷)

جعفر پاشا بعد از این تهاجم و غارت، به ارزن‌الروم برگشت تا در بهار سال آینده به ایجاد قلعه در ایروان مبادرت نماید. بنابه نوشته مورخین، مراجعت قشون عثمانی به

ارزن‌الروم در اثر افلاس دولت و کمبود خواربار، بارش برف و بروز سرمای شدید بوده که افراد و دواب طاقت نمی‌آوردند و مرگ و میر روزبه روز افزون‌تر می‌شد.^{۲۱} از سال ۹۸۸ تا ۹۹۰ ه. مذاکرات صلح و حالت سکون و سکوت برقرار بود. در آغاز زمستان ۹۹۰ ه. فرهادپاشا با عنوان سومین سردار شرق مأموریت یافت. در بهار ۹۹۱ ه. سردار در حین حرکت از استانبول، استادکاران بنا و نجار را با تمام وسایل‌آلات ساختمانی، برای ایجاد قلعه در ایروان با خود همراه آورد. در نیمه تابستان (۲۲ رجب ۹۹۱) اردوی فرهاد پاشا از قارص حرکت کرده نرسیده به ایروان قلعه قدیمی تالین را تعمیر کردند و سنجاق بیگی تعیین نمودند. فرهاد پاشا روز ششم جمادی‌الآخر ۹۹۱ ه. به باغ شاهی تخماق خان در ایروان رفت. سربازان سنگ بناهای قدیمی شهر را به باغ آوردند و به اتفاق استادکاران ماهر ۴۵ شبانه‌روز کار کردند تا قلعه متین ایروان در کنار رودخانه زنگی بنا گردید. حصار این قلعه ۴۰۰۰ متر طول داشت با ۴۲ برج دیده‌بانی و دو دروازه شمالی و جنوبی. این قلعه را در قرون بعد «سردار‌آباد» می‌نامیدند.

در شوال ۹۹۱ ه. در قلعه ایروان ۵۰ توپ شاهی مستقر گردید. حکومت آنجا را به والی قبلی قارص، خضر پاشا دادند و آن منطقه تحت نظام اداری عثمانیان قرار گرفت.^{۲۲} ایجاد قلعه شماخی و قلعه ایروان در یک زمان صورت گرفت. در این تاریخ شهرهای شیروان و پیرامون ایروان در اشغال عثمانیان بود.

لشکرکشی عثمان پاشا به آذربایجان و تصرف تبریز

عثمان پاشا پس از فتح شیروان به استانبول رفت. بنابه نوشته تاریخ پچوی، سلطان مراد به افتخار وی ضیافت داد، او در ضیافت سلطان سرگذشت‌های جنگی را بیان داشت، آنگاه که جنگ با حمزه میرزا و فتح شیروان و پیروزیهای دیگر عثمانیان به وصف آمد سلطان مراد دستار گرانبھائی را بر سر عثمان پاشا نهاد و آفرین‌ها گفت و کمر و خنجر زرین شاهانه خود را از میان باز کرد و به کمر عثمان پاشا بست. عثمان پاشا را در استانبول مقام صدارت اعظم دادند. ولی بعد از مدت کوتاهی به عنوان سردار شرق تعیین شد و فتح آذربایجان بدو محول گشت. او با اردو و ادوات از استانبول به سوی شرق رهسپار شد و روز پنجم شعبان ۹۹۳ ه. به ارزن‌الروم رسید. در شهر اخیر به واسطه ورود و توقف ناگهانی اردو، قحطی بروز کرد و مردم به پریشانی دچار شدند. سپاهیان سوار، توبه

خالی اسبان را باز کرده و با ارائه به سردار، اعتراض شدید نمودند. از اینرو خروج نیرو از ارزن‌الروم فوریت پیدا کرد. روز ۱۵ شعبان از آنجا حرکت و در پاسین نیروهای دیاربکر نیز بدانها ملحق شد. در اول رمضان ینی‌چریان تقاضای ترفیع کردند، سردار برای مختل نشدن اوضاع نظامی مجبور شد به سپاهی (سوار) دوآقچه و به ینی‌چریان پیاده یک آقچه اضافه حقوق پردازد.

اردوی عثمان پاشا روز ۱۲ رمضان به چالدران رسید، روز چهاردهم چغالی‌زاده سنان پاشا والی وان با امرای اکراد و عشایر به حضور سردار آمد و وظیفه پیشگامی اردو را به عهده گرفت. نیروهای عثمانی به اتفاق هفت هزار اکراد مسلح و چپاولگر، از چالدران به سوی خوی عزیمت و روز ۱۸ رمضان بدان شهر رسیدند. به نوشته حریمی اردو یک روز در خوی توقف کرد و در شهر خرابیهای زیاد به بار آورد، و در ادامه سفر در مرند عده‌ای از قزلباشان را کشتند و به شهر خسارت کلی رسانیدند. صبحی در تاریخ خطی «تبریزیه» نوشته است: علیرغم فرمان سردار که دستور داده بود به رعایا آزار نرسانند، به واسطه شیعه متعصب بودن اهالی مرند، از شهر کسی بیرون نیامد. نظامیان، سرای شاه‌قلی سلطان حاکم مرند را آتش زده به سوی صوفیان رهسپار شدند.

بعد از صوفیان، نخستین برخورد عثمانیان با صفویان در محلی به نام «علی وار» اتفاق افتاد. حمزه میرزا ۱۷,۰۰۰ مرد جنگی آماده کرده بود، روز اول مختصر برخوردی با پیش‌قراولان صورت گرفت، روز دوم جنگ شدید آغاز و قوای دیاربکر به محاصره افتاده و تلفات سنگین داد. پیکار تا شب ادامه یافت و از طرفین کشته زیاد بر جای ماند و قزلباشان به سوی تبریز عقب‌نشینی کردند.

عثمان پاشا با بیش از صد هزار نفر اردوی مجهز و مکمل خود از پل نهر شوراب^{۲۳} گذشته روز بیست و ششم رمضان ۹۹۳ ه. به دروازه تبریز رسید.

در مقدمه سردار به اهالی شهر ایلچی فرستاده و آنها را به تسلیم دعوت کرد. ایلچی با تحقیر روبه‌رو شده و در مراجعت اظهار داشت: اعیان تبریز در قید رهانیدن جانشان نیستند، پیغام و دعوت ثمری نمی‌بخشد. (پکیر کوتوک اوغلو ص ۱۵۲ و ۱۵۳)

به دستور سردار، بیگلربیگی دیاربکر به عنوان پیش‌قراول به شهر فرستاده شد. محافظان شهر به داخل سورها پناه بردند. توپخانه رومیان تا غروب به کوبیدن سورها و کوچه بندها ادامه دادند، مدافعان شهر تا شب مقاومت کرده از آن پس به واسطه حمله شدید عثمانیان از شهر عقب‌نشینی کردند، بدین ترتیب قوای عثمان پاشا وارد تبریز شدند.

با وجود کوشش سردار بر اینکه جان و مال مردم باید حفظ شود، عثمانیان مهاجم در شهر پراکنده شدند به غارت پرداختند و رعایا را اسیر کردند. در اثر جنگ و آتش سوزی شهر به ویرانه تبدیل شد. قوای عثمانی روز عرفه به چرنداب رسیدند و عید فطر ۹۹۳ هـ. در آنجا بودند.

صبحی تعلیق زاده، کاتب سفر شرق، می نویسد: «پیرمردان شهر تبریز به اتفاق فرزندان خردسال قرآن‌ها را بر سر گذاشته دسته جمعی به پیش سردار آمدند و امان خواستند.» روز دوم شوال در مسجد حسن پادشاه خطبه خوانده شد و از روز بعد در جوار قصر هشت بهشت که زمانی مقر سلطنتی شاه طهماسب هم بود، سور کشیده برج و بارو بنا نهادند و در عرض یکماه قلعه عظیم تبریز را برپا کردند. محیط قلعه ۱۲۷۰۰ متر با ۲۰ برج نگهبانی، و دیوارهایی با سه متر پهنا محصور به خندق. بعد از تصرف شهر، جعفرپاشا به حکومت ایالت تبریز منصوب گردید. ۸،۰۰۰ نفر محافظ در قلعه که مقر بیگلربیگی بود، استقرار یافتند.

در حین بنای قلعه، قزلباشان از کوه سرخاب به تعرض‌های پراکنده دست زدند، ولی محافظان بیگلربیگی و اکراد دیاربکر آنها را عقب راندند. به واسطه کمبود آذوقه، سپاهیان عثمانی در تنگنا و سختی بسر می بردند. این مطلب را حمزه میرزا فهمیده در چهار فرسخی تبریز در دره تمساح آماده حمله به نیروهای دشمن بود. چغالی زاده سنان پاشا در نزدیکی سعیدآباد با قراولان صفوی روبه‌رو شد، پس از پیشروی، در پشت کوه قزلباشان بیشماری را ملاحظه کرد و عقب نشست. محمود حسن بیک با ۵۰۰ نفر با قزلباشان پیکار کرد و جان سپرد. مرگ او تلفات و ضایعات بزرگی به عثمانیان وارد کرد. ۲۰ شوال ۹۹۳ هـ. در این جنگ ۷۰۰، ۸۰۰ نفر عثمانی کشته شد، حاکم انتصابی ارومی به نام یحیی خالدبیک که به امداد سردار آمده بود به قتل رسید، دو نفر از کاتبان و ناظران اردو هم کشته شدند. به نوشته آصفی، در این پیکار خسروپاشا میر میران چیلدر، محمدپاشا میر میران دیاربکر به هلاکت رسیدند. مرادپاشا میر میران قرمان نیز اسیر شد.

به نوشته مورخان عثمانی، هنگامی که قلعه آماده شد و عثمانیان در شهر تبریز به حکمرانی پرداختند، قزلباشان به حمله‌های متفرقه ادامه می دادند، از ساکنان شهر نیز آنانکه به جایی نرفته بودند چند نفر ینی چری را به قتل رساندند. مصطفی عالی و حریمی می نویسد: تبریزیان چند نفر را هم در حمام مقتول ساختند.^{۲۴} این حوادث

باعث نفرت قشون عثمانی از اهالی تبریز شده بود و دنبال بهانه می‌گشتند تا انتقام بگیرند. یک روز در میان اردو شایع شد که اهالی تبریز قتل‌عام خواهند شد، فردای آن روز عثمانیان گرگ‌آسا به شهر حمله کرده مردم بی‌دفاع را قتل‌عام کردند و زن و بچه‌شان را اسیر گرفتند. شدت فاجعه به قدری وحشتناک بود که سردار نتوانست جلوگیری نماید. شهر غارت و ویران شده و عده کشته‌شدگان که از سه منبع مؤثق و کاتبان جنگی عثمانیان در محل ضبط شده است، از ۱۲,۰۰۰ نفر تجاوز کرده بود (کوتوک اوغلو ص ۱۵۶؛ منجم‌باشی ج ۳ ص ۵۵۷). عین نوشته تاریخ پچوی ج ۲ ص ۹۸ و ۹۹ چاپ قدیم (۳۲۶ چاپ جدید) نقل می‌شود:

... عثمان پاشائین بو امری اوزرینه شهر ده قتل‌عام باشلادی، سید لردن شریف‌لردن تجارندن و صنعت اربابندان کیملر وارسا اوچ‌گون و گیجه ده قلیچ دان گچیردیلر. عثمان پاشا او قدر بیر تأثر اوزرینه قوجا بیر شهرین خلقنی قیردیرمش اولما کلابیوک بیر خطا یاپدی. اما بوندان صونراکی پشیمانلق فایدا ورمدی. کندسی شهره گیره رک (تکرار امان ویریلمشدر) دیدیگی، عسکره تنیه ایتدیگینی دلال لارندا ایدیردیگی یوزدن بیر چو کلارنیی دا اولدوردوگی، پیرپر کورو جولارو یساقچی لار قوبدوگی حالدا، فایدالی اولمادی.

ملاحظه می‌فرمائید! شدت فاجعه و درنده‌خوئی اشقیا و غارتگران عثمانی، به قدری دردناک بوده که مرده‌شوی (تاریخ‌نگار عثمانی) را هم به گریه انداخته است:

در روز اول ذیقعه ۹۹۳ هـ. در کنار نهر واسمنج، صفویان با عثمانیان تا غروب جنگیدند، شب فرا رسید قزلباشان مشعل افروختند، چون عقب‌نشینی و کمی عده دشمنان را مشاهده کردند جرأت یافتند. حمزه میرزا شاهرخ خان را مأمور حمله به قلب دشمن کرد. در اثر حمله شدید و انبوه قزلباشان، عثمانیان مغلوب و محمود پاشا فرمانده قوای دیاربکر کشته شد. صفویان دشمنان را تا اردوگاه و قلعه تبریز تعقیب کردند. سردار به علت این شکست، سه روز سنان پاشا را بحضور نپذیرفت.

روز دوم ذیقعه سپاهیان عثمانی به حضور سردار آمده، کمبود علوفه و مرگ دواب و در پیش بودن زمستان را مطرح ساخته و پافشاری کردند که هر چه زودتر کوچ نمایند. جعفر پاشا برای محافظت قلعه تبریز ساز برگ و مهمات و نفرات «قول» تعیین کرد. قاضی عسکر آناتولی مصطفی چلبی نیز قاضی تبریز شد. هفت هزار نفر سرباز، چندین

صد قبضه توپ و ضربزن در قلعه استقرار یافت. برای مواجب «قول‌ها» ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ اقچه (یوزیوک) بودجه نظامی اختصاص یافت، وصول خراج سه ساله تبریز نیز به نام جعفر پاشا حکم صادر گردید.

آصفی محمدبیک، مؤلف **شجاعت‌نامه** که در جنگ‌ها همراه عثمان پاشا بوده و بعد از فتح تبریز به بیگلربیگی کفه ارتقاء مقام یافت، می‌نویسد:

در یکی از شبهای عید فطر، عثمان پاشا این‌جانب و غازی‌گرای را احضار کرده و در حین مشاوره در امور جنگ و برنامه‌های آینده، چنین گفت: من به تبریز آمدم ایرانی‌ها فرار کردند چون برگردم ایرانیان دوباره خواهند آمد. حکومت راندن در تبریز و اداره این شهر به دست عثمانی‌ها خیلی مشکل است و نگهداری آن خیلی دشوار و مشقت‌بار. هرگاه خان کریمه محافظت و نظارت خصوصی آن را به عهده بگیرد و چند سال بدان همت گمارد **شاید نفوذ سلطنت سنیه عثمانی در آنجا بنیان گیرد.** هرگاه اردوی عثمانی از اینجا کوچ نماید تبریز را چه کسی آباد خواهد کرد؟ نظارت والیان ارزن‌الروم و وان کفایت نخواهد کرد. همت و بصیرت خان کریمه در این امر، مورد توجه و تمناست.^{۲۵}

روز چهارم ذی‌قعدة ۹۹۳هـ. بعد از ترتیب کارها، سپاهیان عثمانی از تبریز خارج و به سوی وان به حرکت در آمدند. هنوز عثمانیان در شنب‌غازان بودند که حمزه میرزا عقب‌نشینی آنان را دریافت و با حمله سریع قزلباشان ۸۵ قطار شتر حامل آذوقه اردو به تاراج برده شد. با این حمله صفویان، عثمانیان پراکنده در چادرهای خود گرد آمده به مقابله و پیشگیری پرداختند. جنگ تا غروب ادامه پیدا کرد و خسروپاشا کدخدای سردار هم مقتول افتاد.

مرگ عثمان پاشا در تبریز

وقایع‌نگاران عثمانی، مرگ عثمان پاشا را همزمان با کوچ اردو از تبریز نوشته‌اند. تاریخ و محل فوت ایشان هم در منابع عثمانی به اختلاف ثبت شده است. حریمی فوت او را شب چهارشنبه در شورآب در نخستین مرحله حرکت نگاشته است. شرف‌خان در منزل دوم در محلی به نام نظرلو در روز دوم کوچ ثبت کرده، عالی افندی نیز در تسوج به قلم آورده است. اسناد دفتر مهمه، مرگ او را در چهارم ذی‌قعدة ۹۹۳هـ. در شنب‌غازان

نوشته که با سروده‌های حریمی و گزارش آصفی کاتب و مسئول دفتر تحریریه و مدّاح عثمان پاشا، مطابقت می‌کند.

با همه این گزارش‌ها، منجم‌باشی در *صحایف‌ال‌اخبار* (ج ۳ ص ۵۸۸) و اسمعیل حقی اوزون چارشلی در تاریخ عثمانیان (ج ۳ ص ۶۲) مرگ او را در میدان جنگ منجر به پیروزی قزلباشان، نگاشته‌اند.

عثمانیان مرگ سردار شرق را مخفی و مکتوم نگه داشته جنازه وی را در آلباق (باش قلعه) تکفین کرده در دیاربکر به خاک سپردند و علت مرگش را فاش نکردند. فوت عثمان پاشا در نخستین روز در تبریز شایع شد و این مضمون و جناس مشهور را که بعدها به صورت ضرب‌المثل درآمد، ساخته و انتشار دادند:

«با آل علی هر که در افتاد بر افتاد» (تاریخ پچوی ج ۲ ص ۳۲۷) به امثال و حکم دهخدا نیز مراجعه شود.

برای اینکه ایرانیان از خیر مرگ سردار جرأت پیدا نکرده سوءاستفاده نکنند، حرکت قوای نظامی در شب‌ها صورت می‌گرفت. وقایع‌نگاران عثمانی می‌نویسند: بعد از عبور از سلماس اردو در معرض غارت و دستبرد چپاولگران کرد واقع شد و با نهایت سختی به وان رسید. به نوشته صبحی در منطقه کوهستانی سلماس و گذرگاه‌های تنگ آن هر روز ۶-۷ هزار چارپا تلف می‌شد. در راه‌های بین سلماس و وان کثرت لاشه چهارپایان مانع راه‌سپاری شده بود. بعضی منابع عده دواب تلف شده بین راهی را ۱۵,۰۰۰ رأس نوشته و اضافه کرده‌اند که به اندازه دو سه برابر آنها، در حوالی تبریز به مردم سپرده شده بود تا بهار آینده نگهداری نمایند، همگی از بین رفتند.

از وان تا بدلیس هم اردو با نهایت خستگی راه می‌سپردند و از تهاجم کردها در امان نبودند. خبر فتح تبریز در استانبول با شلیک توپها و آغاز شادمانی به اطلاع مردم رسید. در مدت محافظت قلعه تبریز و بیگلربیگی آن، علاوه بر فراهم کردن تمام وسایل و تجهیزات، از رؤسای اکراد و عشایر تابعه هم درخواست شده بود که به جعفرپاشا امداد نمایند. از جمله از سلمان‌بیک سهرانی حاکم اکراد و افراد ارومی، از فرزند زینل‌بیک حاکم حکاری و ناظر قلعه و ساچلی احمد‌گُرد.

بعد از عقب‌نشینی قوای عثمان پاشا، قزلباشان به تبریز وارد و مدت ۱۱ ماه قلعه عثمانیان را محاصره کردند. برای تخریب قلعه تلاش‌های مستمر انجام می‌شد ولی نتیجه نمی‌داد. زیرا بیشترین نیروهای آذربایجان برای دفع ازبک‌ها به خراسان رفته بودند،

محافظان قلعه نیز ۱۵۰ قبضه توپ در اختیار داشتند. ضمناً به دستور باب عالی، مهمات و تجهیزات و خواربار ایالات وان و دیاربکر به قلعه تبریز ارسال شده بود. قلعه ۳۷ بار با هجوم صفویان مواجه بوده است.^{۲۶}

درباره فتوحات عثمان پاشا در قفقاز و آذربایجان شاعران مدّاح عثمانی منظومه‌ها ساخته‌اند که از دو شاعر معروف نمونه‌هایی را درج می‌نماید.

خیالی شاعر و مدّاح که سرودهای وی درباره جنگ مصطفی پاشا در چیلدر قبلاً نقل شده است. منظومه زیر را درباره جنگ‌های عثمان پاشا سروده است:

حاضر اولون غازیلر دشما نمیزوار در بیزیم
قزلباش جمهور ینامیدا نمیزوار در بیزیم

صادر اولدی امر عالی انقیاد ایتمک گرگ
اوغرو آچیق بیرولی سلطان میز وارد در بیزیم

وو روشون صاحب همت سنجاق چکیب آغالار ایله
باشی اسکوف، سرتی کاپلان پوستلر قوللار ایله

دَم چَکَر جبهه خانه میراژدر دهان توپلار ایله
دشمنه نسبت عزم عنوانمیز وارد در بیزیم

گَیمش اول دعواده زره میاندا ذوالفقار
سیر ایدن اعدای دینین عقلی اولدی تار ومار

سانیا علی مانند دُلدله اولدی سوار
صاحب سیف و قلم ارسلانمیز وار در بیزیم

آستان بنده سیدر آل عثمانین مدام
صادقانه قوللارنیا هیچ اولورمو بیر کلام

اول یزیدین سینه سین گوزلرمدام هر صبح و شام
بیر شه عادل کمانکش خانمیز وار در بیزیم

ای خیالی چون چَکَرلر غازیلر گلبانگ هو
سینه سین ایلر سپر دشمنانه قارشی روبرو

پنجه سنیدن قهرمان اولسا، خلاص اولماز عدو
بیرتجی کرک بین بَبر و ارسلانمیز وار در بیزیم^{۲۷}

عاشق علی معروف به اوکسوز دده (اوکسوز عاشق) یکی از شاعران ینی چری است که در جنگ‌های ایران و آلمان شرکت کرده و اشعار حماسی خود را درباره عثمان پاشا با

تخلص «کوراوغلو» سروده است. دو منظومه زیر را از ایشان نقل کرده، برای کسب آگاهی بیشتر، خوانندگان گرامی را به گفتار مشروح «داستان کوراوغلو» در این کتاب ارجاع می‌نماید:

انشالله سلطانیم شیروان بیزیم در
مرّوت علی نین در میدان بیزیم در
آنجا ساواش اولدی قانلار ساچلدی
گیدن ایپک یولی کاروان بیزیم در
آنجا باشلار کسدیک قانا بولاشد یک
ولایت خنکارین، سیران بیزیم در
تدبیر تدارک نه یندر گورولسین
گندی قولونوز در احسان سیزین در
ارنلرین سنجاقینی گوتور دوک
گیدن ... شیروان بیزیم در

عثمان پاشا، ایدور دولتو خُنکار
سَن همت ایله عنایت‌الله دان
دمیرقاپو دان شیروانا گچیلدی
قیردیک بیز یزیدی یوللار آچیلدی
شیروان ایلندن تبریزه اولاشدیک
عجم اولرینی سیراتدیک دولاشدیک
عثمان پاشا ایدور گلن واریلسین
" ایگیده منصب ویریلسین
کوراوغلو ایدور، گلبانگی یتیردوک
قطار قطار حیالارین گتیرودک

درباره مرگ عثمان پاشا در تبریز

مالیم تسلیم ایله یین سلطان مرادا
زیرم تسلیم ایله یین سلطان مرادا
یاران لاریم خیر دعا بویورسین
مهریم تسلیم ایله یین سلطان مرادا
عجب شهیدمی اولاشد بیزدن آلینان
قولوم تسلیم ایله یین سلطان مرادا
گوزلریمدن قانلی یاشلار دوکولدی
مالیم تسلیم ایله یین سلطان مرادا
فلک توپراغا دوشوردی گل یوزی
شاریم تسلیم ایله یین سلطان مرادا^{۲۸}

عثمان پاشا تبریز ده اولور اولونجه
بیری بیرین بولدو عرشین یوزنده
بینم اولد جگیم شاها دویورسین
وزیر لیگیم بیر قولونا بویورسین
" بلوک بلوک بُولونن
باشلارینا آلتون اسکوف وورونان
عجم ایل لرینده به لیم بوکولدی
جبه خانهم استانبولا چکیلدی
کوراوغلو سویله دی ایه بوسوزی
آلدیم دمیر قاپو ایله تبریزی

آمدن فرهاد پاشا به تبریز

در اوایل سال ۹۹۴ ه. (۱۵۸۶ م) فرهاد پاشا با پنجهزار ینی چری و سلاحدار و هزار نفر توپچی و جبه‌دار و خواربار و خزانه بی‌حساب از استانبول به راه افتاده در ۱۵ شعبان

به ارزن‌الروم رسید و پس از تکمیل آذوقه و ارزاق به ویژه گندم، به سوی آذربایجان عزیمت نموده در اواخر رمضان ۹۹۴ هـ. به تبریز وارد شد.

فرهاد پاشا پس از ورود به تبریز، سه شبانه‌روز با صفویان پیکار کرد و سرانجام پیروز شد و قزلباشان را مجبور به عقب‌نشینی به اوجان نمود. او پس از ترتیب و تنظیم کارها و تعمیر قلعه تبریز و تکمیل تجهیزات و خواربار و تأمین مخارج نظامی، قلعه دیگری نیز در حوالی قلعه قبلی ساخت. برای گذراندن فصل زمستان به ارزن‌الروم مراجعت کرد. دو ماه پس از مراجعت فرهاد پاشا، حاکم قصبه گوهردان، بدون اطلاع شاه عباس به قصد تسخیر قلعه عثمانیان به تبریز حمله کرد ولی موفق نشد. بنابه نوشته پچوی، قصبه گوهردان بین راه تبریز و بغداد قرار گرفته و ۵,۰۰۰ خانوار جمعیت داشت. حاکم آنجا را حتی پاشای بغداد با توپ و تفنگ نتوانسته بود زیر فرمان خود بیاورد. جعفرپاشا بعداً بدانجا نیرو فرستاد و گوهردان را گرفت. از باب عالی علاوه بر حکومت تبریز، املاک گوهردان هم به وی اعطا گردید.^{۲۹}

پی‌نوشتها

1. Küttükoglu, Bakir. *Osmarlı - İran Siyasi münasibetleri*, Edebiyat fakultesi matbaası. Istanbul. 1962. S: 17-22.
2. Göyürç 7 Nejat. "Solomon. Schvvegger ve Seyahat namesi" *Tarih dergisi* Cilt: X111- , Sayi: 17 -18, S: 119-140.
- درباره ثروت مصطفی پاشا و غنایم به دست آورده وی نوشته‌اند، در سال ۹۹۸ هـ. مصطفی پاشا مرد، سلطان عثمانی اموال او را مصادره کرد. اشیاء و اموال منقول او، به وسیله ۹۰ شتر به خزانه حمل شد.
۳. پچوی، ابراهیم. *تاریخ پچوی*. ج ۲، صص ۳۶ - ۳۸.
۴. عبدالرحمن شرف. «اوزتیمور اوغلی عثمان پاشا». *تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه سی*. استانبول، سلسه مقالات از شماره ۲۱ به بعد. ۱۳۳۰ هـ. ق تا ۱۳۳۲ هـ. ص ۱۳۵۳.
5. Kirziog`lu, Fahrettin. *Osmanlıların Kafkas Ellerrin fathi*. Sevinc matbaası, Ankara. 1976, S: 280-281.
6. Küttükog`lu. B, پیشین S:23.
7. Küttükog`lu. B, پیشین S: 41.
- " Kirziog`lu. F, پیشین S: 318.
8. Küttükoglu. B. پیشین S: 44-45.
۹. پچوی، ا. پیشین، ص ۳۹.
۱۰. پچوی، ا. پیشین، ص ۳۹.
11. küttükoglu. B, پیشین S: 24-25.
12. Küttükoglu. B, پیشین S: 24.
۱۳. جودت، احمد. *تاریخ جودت*. ج ۱، ص ۳۷.
۱۴. پچوی، ا. پیشین، ج ۲، ص ۴۰.
15. Köprülü. M. Fuad, *Türk Saz Şairleri*, Ankara, 1962, S: 105.
۱۶. در اواخر قرن ۱۶ میلادی، عثمانیان در سرزمینهای اشغالی، برای انجام خدمات نظامی و حفاظت قلعه‌های عثمانی، اشخاصی را از اهالی محل استخدام کرده و مزد می‌پرداختند، آنان را «قول» می‌نامیدند.
۱۷۸. پچوی، ا. پیشین، صص ۴۸-۵۰.
18. küttükoglu. B, پیشین S: 67-68.
۱۹. سولومون. شوگر، در سیاحتنامه‌اش نوشته است: «مقصودخان رئیس هیئت اعزامی ایران، مردی چابک و مجرب و کهنسال بود. او را با تشریفات خاص از اسکدار به «سرای عالم» استانبول آوردند. روز چهارم ورود هیئت، سلطان مراد به منظور نشان دادن حشمت و قدرت نظامی عثمانیان یا ایجاد

رعب و وحشت در دل اعضای ایرانی، دست به یک مانور و تشریفات نظامی زد. سلطان مراد، ۸ روز قبل از ورود هیئت ایرانی، به سرای سلطنتی خارج شهر که یک میل با استانبول فاصله داشت، رفته بود. در بازگشت، همراه سلطان ۱۱ هزار نفر سربازان گارد با توپ و تفنگ و تجهیزات کامل (مثل اینکه به میدان جنگ می‌روند) با بوق و کرنا و نمایش جانبازها، به استانبول وارد شدند.

هیئت ایرانی را برای تماشای این صحنه نمایشی، به پیشواز سلطان بردند. چاوش‌باشی سلطان از مقصودخان پرسید: اوضاع را چگونه می‌بینید؟ او، جواب سرد و سربالا داد، سپس از چاوش‌باشی پرسید: سلطان با این ددبده و انبوه قشون از کجا می‌آید؟ چاوش پاسخ داد: از شکار.

مقصودخان گفت: برای سلطان عیب است با این همه جمعیت و جنجال به شکار رود. تازه، با این طنطنه و تجهیزات، کو شکار؟

در پایان، ایلچی نکته‌سنج و نود ساله گفت: افندیم، اگر سلطان برای شکار، این همه قشون همراه می‌برد، خیلی زیاد است. هرگاه می‌خواهد قدرت نظامی و هیبت خود را به ما نشان دهد، بی‌نهایت کم است. نقل از مأخذ شماره ۲، ص ۱۳۴.

20. Kirziog'lu. F, پیشین S: 332-338.

21. Küttükog'lu. B, S: 71-76. Kirzioglu. F, S: 324-327.

22. Kirzioglu. F, S: 345-346.

۲۳. رودخانه بزرگ و معروف تبریز «آجی چای» تا زمان شاه‌عباس «شورآب» نام داشت. کوتوک اوغلو با استفاده از اسناد عثمانی آنجا را «شورآب» نوشته است. در تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه سی (ص ۱۵۰۱) و صحایف‌ال‌اخبار منجم‌باشی هم «شورآب» ضبط شده است. به صفحات ۹۴ و ۵۴۷ ج ۱ و ۶۲ ج ۲، روضات‌الجنان، حافظ حسین کربلائی تبریز مراجعه نمایند.

۲۴. در تاریخ پچوی، عده مقتولین حمام ۱۰ الی ۱۵ نفر ذکر شده است. تاریخ عثمانی انجمن مجموعه سی. عده آنان را ۸ الی ۱۰ نفر تعیین کرده است.

۲۵. عبدالرحمن شرف. پیشین، ص ۱۵۰۲.

۲۶. در تنظیم نوشتار: «لشکرکشی‌های عثمانیان به آذربایجان و شیروان»، علاوه بر منابع یاد شده در فهرست، تاریخ پچوی، کتاب‌های بکیر کوتوک اوغلو و فخرالدین کیرزی اوغلو، سلسله مقالات عبدالرحمن شرف در تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه سی. بیشتر مورد استفاده قرار گرفته و مطالب به تلخیص نقل شده است.

27. Köpvülü. M. Fuad - *Türk Saz Şaivleri*, S: 107.

۲۸. قدسی، احمد. خلق بیلکسی مجموعه سی. «کوراوغلو نادایر» انقره، ۱۹۲۸. ص ۱۱۰-۱۱۲.

Köprülü. M. F. *Türk Saz Sairleri*, S: 101-103.

رئیس‌نیا، رحیم. کوراوغلو در افسانه و تاریخ. ص: ۱۴۵.

۲۹. پچوی، ا. پیشین، ص ۱۱۳.